

صوفیان سلف؛ رشد و شکل‌گیری
سلفی‌گری در شبه جزیره‌ی هند

صوفیان سلف؛ رشد و شکل‌گیری سلفی‌گری در شبه جزیره‌ی هند

سلفی‌گری را سه محدث بزرگ هندی، شیخ احمد سرهندی، محدث دهلوی و شاه ولی الله دهلوی، وارد هند کردند. در هند، اسلام همان‌طور که بر هندوها تأثیر گذاشت از آن‌ها متأثر هم شد و رنگ و بوی هندی (به خصوص صوفی) گرفت. اولین مسلمانان هند از برادران اهل سنت بودند، اما آن زمان اهل سنت دوستدار اهل بیت، به خصوص حضرت علی، امام حسن و امام حسین بودند.

مقدمه

سلفی‌گری را سه محدث بزرگ هندی، شیخ احمد سرهندی، محدث دهلوی و شاه ولی الله دهلوی، وارد هند کردند. تقابل مسلمانان با استعمار انگلیس و عالمان مسلمان با انحرافات که نتیجه‌ی هم‌جواری با هندوها بود گرایش به حدیث، اسلام سلف (گذشتگان) و تعصب در برداشت‌های ظاهری از دین را گسترش داد و سلفی‌گری هند را بیش از گذشته به سمت تعصب راند. حضور شیعیان در حکومت در دوران گورکانیان و گرایش‌های سلفی حاصل از اندیشه‌های ابن تیمیه، و در سال‌های اخیر، نفوذ وهابیت سلفی‌های شبه قاره را، به دلیلی پیشینه‌ی صوفی خود به ائمه‌ی شیعه ارادت داشتند، به سمت مخالفت و ضدیت با شیعه پیش برد؛ هر چند هیچ‌گاه آن‌ها را به تکفیر شیعیان نرساند. با استقلال مسلمانان در شبه قاره و تشکیل پاکستان سلفی‌ها فرصت بیش‌تری برای تبلیغ و ترویج اندیشه‌هایشان یافتند و گروه‌های مختلف (به خصوص دیوبندی‌ها) مدارس بسیاری را در کشور جدید تأسیس کردند و پذیرای مسلمان سراسر عالم اسلام شدند.

اسلام هندو؛ ورود اسلام به هند

سال‌های سال هند یکی از ایالت‌های [1] پردرآمد هخامنشیان بود [2] تا این که حدود سال 320 قبل از میلاد اسکندر مقدونی هخامنشیان را شکست داد و بر هند مسلط شد. [3] بعد از اسکندر هم به ترتیب موریانها، سکاها و کوشان‌ها حاکم هند شدند که آخری، کوشان‌ها، خیلی تلاش کردند و آیین بودایی را در هند گسترش دادند. [4] قرن سوم پس از میلاد، ساسانیان کوشان‌ها را شکست دادند و دوباره هند به امپراتوری ایران رسید. [5] دو قرن بعد، گروه‌های مختلفی در شبه قاره نفوذ کردند و هند را از سلطه‌ی ساسانیان خارج کردند، اما هیچ‌کدام بر سراسر هند حاکم نشدند [6] و حدود قرن هفتم میلادی - که اسلام در شبه جزیره‌ی عربستان گسترش می‌یافت - شبه قاره هند حاکم واحدی نداشت. هند سرزمین حاصل‌خیزی بود و در آن بازرگانی و تجارت رونق فراوان داشت. [7] تجار و بازرگانان عرب هم از سال‌های قبل از ظهور اسلام از راه ایران به هند رفت و آمد داشتند؛ [8] اولین مسلمانانی که به هند رسیدند تجار عرب بودند. [9] مسلمانان از دوران خلیفه‌ی دوم تلاش کردند هند را فتح کنند، [10] اما تا اواخر دوران بنی‌امیه نتوانستند و در دوران او هم تنها بر منطقه‌ی سند، که حاصل‌خیزترین منطقه‌ی هند بود، حاکم شدند [11] و همان‌جا به تجارت با دیگر مناطق هند ادامه دادند؛ و البته تلاش برای تصرف دیگر مناطق را رها نکردند و حدود چهار قرن برای فتح هند تلاش کردند که ناموفق

بود هر چند تجار مسلمان، که بیش‌ترشان ایرانی بودند، در این چهار قرن اسلام را با رفتارشان میان مردم هند تبلیغ کردند. در این سال‌ها، برخی هواداران خلفای فاطمی در سند به قدرت رسیدند و سلطان محمود غزنوی با اشاره‌ی خلیفه‌ی عباسی بارها به هند حمله کرد و سرانجام علاوه بر سند بخش‌های بزرگی از سرزمین پهناور هند را گرفت و اسلام اهل سنت را بر همه‌ی آن متصرفات حاکم کرد.^[12] سال 720 هجری شمسی، مسلمانان دهلی را هم گرفتند و اولین سلسله‌ی مسلمانان را با نام تغلق در هند تأسیس کردند.^[13] اولین قرن نه، اختلافات داخلی حکومت تغلقیان را چند پاره کرد و در این فرصت، تیمور لنگ به هند حمله کرد، مسلمانان و هندوها را قتل عام کرد،^[14] اما خیلی زود به وطنش بازگشت؛ تا مدتی گروه‌ها و دسته‌های کوچک بر هند حاکم شدند تا این که در سال 905 هجری شمسی نواده‌ی تیمور به هند حمله کرد، حکومت‌های کوچک و محلی را در هم کوید، بر سرزمین هند حاکم شد و سلسله‌ی گورکانیان را بنیان گذاشت که سیصد سال دوام یافت و سرانجام با تلاش امپراتوری بریتانیا سقوط کرد. یکی از مشهورترین و پرقدرت‌ترین شاهان گورکانی اکبر شاه بود.^[15] در هند، اسلام همان طور که بر هندوها تأثیر گذاشت از آن‌ها متأثر هم شد و رنگ و بوی هندی (به خصوص صوفی) گرفت. اولین مسلمانان هند از برادران اهل سنت بودند، اما آن زمان اهل سنت دوستدار اهل بیت، به خصوص حضرت علی، امام حسن و امام حسین بودند. از سوی دیگر، از آنجا که اسلام از راه ایران به هند رفت و ایرانیان هم از ابتدا دوستداران اهل بیت بودند، مسلمانان هند با اهل بیت آشنا بودند. هم چنین گویا یکی از زنان امام سجاد اهل سند بود و مردم سند با اهل بیت انس و الفت داشته‌اند؛^[16] فرزند این زن امام زید بود که دوران بنی عباس قیام کرد و اهالی سند با او هم راه شدند.^[17] در داستان قیام نفس زکیه هم مردم سند با علیه خلیفه‌ی عباسی هم راه شده‌اند.^[18] در داستان قیام نفس زکیه هم مردم سند او علیه خلیفه‌ی عباسی هم راه شده‌اند.^[19] خلفای فاطمی هم، که اسماعیلی مذهب بودند، با تلاش فراوان در هند نفوذ یافتند، مردم را به آیین اسماعیلیه^[20] دعوت کردند^[21] و حتی در دوره‌ی یکی از هوادارانشان را حاکم سند کردند.^[22] اما وقتی غزنویان بر هند مسلط شدند، اسماعیلیان را قتل عام کردند و فقه حنفی را بر هند حاکم کردند. سلسله‌ی تغلق و گورکانیان هم از مذهب حنفی حمایت کردند. در دوران گورکانیان 25 عالم بزرگ حنفی مجموعه‌ی بزرگی از فقه نوشتند تا نیازهای مردم را در زندگی‌شان بر آورده کنند.^[23] البته در همه‌ی این سال‌ها صوفی‌ها هم در هند بودند و اسلام را تبلیغ می‌کردند، که اتفاقاً به دلیل روحیه‌ی آرام و دور از خشونت مردم هند آن‌ها در تبلیغ اسلام میان هندوها موفق‌تر بودند^[24] و به خصوص در دوران گورکانیان متصوفه تأثیر فراوانی بر مردم هند گذاشتند^[25] که شاید از دلایل مهمش تعامل گورکانیان با هندوها بود. این تعالیم و دوری از مرکز خلافت اسلامی باعث می‌شد مسلمانان از فرهنگ و تمدن هندی متأثر شوند تا جایی که اکبر شاه طریقت جدیدی با نام دین الهی ارایه کرد که خیلی از هندوها متأثر بود. او می‌خواست مسلمانان را با هندوها آشتی دهد، ولی حتی برخی متصوفه، از جمله شیخ احمد سرهندي، هم با این طریقت جدید مخالفت کردند.^[26]

شیخ احمد سرهندي (942 تا 1003) مشهورترین عالم مسلمان و متصوفه‌ی نقشبندی^[27] بود که بر پیروی از سنت رسول خدا خیلی تأکید می‌کرد و اعمال صوفی‌ها را در صورتی می‌پذیرفت که مطابق کتاب و سنت باشد.^[28] او تلاش کرد فقه اهل سنت را با تصوف سازش دهند ولی از کیش هندو دوری کند،^[29] برای همین کارهایی چون چله نشینی، ذکر گفتن با صدای بلند، احترام به قبور، سجده بر مرشد، بوسیدن پای مرشد، انال‌حق گفتن، سماع و احوال وجد آمیز و

سجده مقابل شاهان را مخالف اسلام معرفی کرد.^[30] سرهندي پيروان فراواني داشت و مشهور بود به مجدد الف ثاني که يعني نوآور هزاره‌ي دوم. هم زمان با او عالم ديگري هم در شبه قاره زندگي مي‌کرد با نام محدث دهلوي (930-1021) که عمر طولاني کرد و اواخر عمرش مصادف بود با دوران ضعف گورکانيان و قدرت يافتن انگليسي‌ها و کمپاني هند شرقي. محدث دهلوي هم پيروان فراواني داشت و در حجاز، سرزمين پيامبر، درس خوانده بود و بر سنت و سخن پيامبر تأکيد فراواني مي‌کرد.^[31] او، که به عبدالحق معروف شده بود،^[32] نويسنده‌ي پرکاري بود و بيش از 120 کتاب نوشت و در دوراني که اروپايي‌ها بر هند مسلط شده بودند، تلاش کرد جامعه‌ي مسلمانان را با اميد به آينده زنده نگه دارد.^[33]

بعد از اين دو عالم بزرگ، شاه ولي الله دهلوي رهبر مسلمانان هند شد که بزرگ‌ترين و مشهورترين دانشمند مسلمان هند است و بيش از هر کسي بر مسلمانان شبه قاره (هند، پاکستان، بنگلادش و کشمير) تأثير گذاشته است.^[34] او درس دين را در مدينه نزد ابوطاهر محمد ابن ابراهيم، شارح افکار و اندیشه‌هاي ابن تيميه، آموخت^[35] که سلفي بود و هم عصر محمد بن عبدالوهاب.^[36] هم چنين از محمد حياه بن ابراهيم السندي هم درس آموخت که استاد محمد بن عبدالوهاب هم بود.^[37] دهلوي به هند که برگشت، جنبش اصلاحي بزرگي راه انداخت و چون با انگليسي‌ها کاري نداشت، جنبشش خوب رشد کرد. او تلاش کرد تصوف را با شريعت پيوند دهد^[38] و بيش از هر چيز از سخن و سنت پيامبر براي مردم گفت و از آن‌ها خواست رفتار و اعمالشان را شبیه رفتار و اعمال پيامبر کنند. شاه ولي الله فقه مذاهب اربعه را (به نفع حنفي‌ها) تليق کرد و در آراي فقهييش به سخن و سنت رسول خدا، اصحاب و تابعين (=سلف) مراجعه مي‌کرد.^[39] او روش اهل حديث را در پيش گرفت و باعث پيدايش و رشد اهل حديث در شبه قاره شد.^[40] البته او هم مثل ديگر حديث‌گرايان معتقد بود بايد به سوي برپايي خلافت جهاني براي خليفه‌اي از قریش پيش برويم. شيخ مقابل حاکميت استعمار و بيگانه اقدامي نکرد و بيش‌تر با هندوها و سيک‌ها مبارزه کرد.^[41]

از آنجا که شيعیان میان مغولان (و گورکانيان) نفوذ بسياري داشتند، مسلمانان هند بسياري اعمال و رفتار حکومت را رفتار شيعیان مي‌ديدند و آزار و اذيتي را که از حکومت مي‌ديدند به حساب شيعیان مي‌گذاشتند و نسبت به شيعیان - که خارجي (غير هندي) هم بودند - ديدي منفي داشتند. حکومت چند ساله‌ي يك شاه شيعه، ارتباط مسلمانان هند با خلفاي عثماني و علماي حجاز و رفتار و سخنان سرهندي، محدث دهلوي و شاه ولي الله دهلوي (سلفي و دانش آموخته‌ي مدينه) دید منفي را به دشمني بدل کرد. مدتي بعد که نادر افشار، شاه ايرانيان شيعه، به هند حمله کرد و بسياري از مسلمانان و هندوها را قتل عام کرد، دشمني میان شيعه و سني چنان زياد شد که شاه ولي الله - به رغم ارادتش به اهل بيت - کتابي به نام ازالة الخفاء ضد شيعه نوشت و در آن به شيعیان خيلي حمله کرد. او طلب شفاعت و توسل به پيامبران و اوليا الله را حرام و در مواردی نشانه‌ي شرك ناميد.^[42]

با حمله‌ي نادر، شورش‌هاي داخلي و فعاليت‌هاي کمپاني هند شرقي گورکانيان ضعيف شدند و اروپايي‌ها که اوایل در امور داخلي مسلمانان دخالت نمي‌کردند، روز به روز بيش‌تر در امور مسلمانان دخالت کردند و کار به جايي رسيد که قوانين اسلام را در دادگستري‌ها غير اجرايي ناميدند و قوانين خود را حاکم کردند.^[43] بعد از شاه ولي الله، پسرش، شاه عبدالعزيز، از افراد موثر بر مسلمانان هند بود و به او سراج الهند، (چراغ هند) مي‌گفتند.^[44] او، که دخالت‌هاي فراوان انگليسي‌ها در امور مسلمانان را مي‌ديد، هند را سرزمين کفار دارالحرب ناميد و از مسلمانان خواست هرگز با انگليسي‌ها هم کاري نکنند و به شيوه‌ي گذشتگان صدر اسلام،

سلف، باز گردند تا بر مشکلاتشان پیروز شوند.^[45] شاه عبدالعزیز هم گرایش‌های ضد شیعی پدرش را ادامه داد و کتابی با نام تحفه اثنی عشریه علیه شیعیان دوازده امامی نوشت.^[46] بعد از عبدالعزیز، شاگرد و مریدش، سید احمد بارلی (1165-1210)، جانشینش شد و در بازگشت به شیوه‌ی سلف و دوری از شیعیان تأکید بیش‌تری کرد.^[47] بارلی تقدیس پیامبران و اولیا، مراسم تعزیه، سجده بر قبر، توسل، نذر، دعا و بزرگ‌داشت حضرت علی(ع) و امام حسین(ع) را - که از سنت‌های مسلمانان هند است - نشانه‌ی شرک نامید و با کمک شاه اسماعیل دهلوی، نوه‌ی شاه ولی‌الله، و عبدالحی بن هبه‌الله، داماد شاه ولی‌الله،^[48] خیلی تلاش کرد که مسلمانان را به دوران سلف بازگرداند؛ البته به قول خودش. بارلی، که هم با هندوها مبارزه می‌کرد هم با انگلیسی‌ها، در سال 1210، در جنگی در مرز افغانستان کشته شد. آموزه‌های اوچنان شبیه آموزه‌های وهابی‌ها بود که بریتانیایی‌ها او را وهابی می‌دانستند.^[49]

تولد در متن مبارزه؛ آغاز سلفی‌گری در هند

سال 1236، انگلیسی‌ها در آخرین گامشان در مبارزه با اسلام، زبان انگلیسی را به جای فارسی زبان رسمی هند کردند، موقوفات مسلمانان را گرفتند و مدارس دینی آن‌ها را تعطیل کردند تا مسلمانان به مدارس دولتی و انگلیسی بروند.^[50] انگلیسی‌ها با هندوها و سیک‌ها هم همین‌طور برخورد کردند، در نتیجه همه‌ی مردم هند، مسلمان، هندو و سیک، علیه‌شان قیام کردند. ارتش انگلیس بسیاری از مردم را کشت و بسیاری از شهرها، از جمله دهلی، مرکز فرهنگی مسلمانان، هندوها و سیک‌ها، را ویران کرد. بسیاری از بزرگان دینی و محلی را هم در شهرها و روستاهای مختلف دستگیر، تبعید یا اعدام کردند. سربازهای انگلیسی مردم را وادار می‌کردند خودشان مساجد یا معابدشان را خراب کنند و یک چهارم دارایی‌هایشان را به انگلیسی‌ها بدهند. برخورد انگلیسی‌ها با مردم هند چنان زشت بود که میان اروپایی‌ها هم انعکاس بدی یافت و مدتی بعد ملکه مجبور شد ارتشش را از هند خارج کند؛ بعد از آن هند را یک فرماندار کل اداره می‌کرد که فرماندار را ملکه تعیین می‌کرد.

جامعه‌ی مسلمانان سه واکنش متفاوت به اوضاع جدید داشتند. گروهی به رهبری سید احمد خان مدرن شدن را راه حل نجات دانستند. آن‌ها اسلام‌گرایی را مایه‌ی عقب افتادگی نامیدند، در احادیث تشکیک کردند، عقل را محور فهم دین نامیدند، معجزه و دعا را انکار کردند و از قرآن تفاسیر جدیدی ارائه می‌کردند که با دنیای مدرن هم خوان بود.^[51] سید احمد خان دانشگاهی مدرن با نام علیگره تاسیس کرد تا در آن اسلام را با روش جدید خود ارائه کند. او تلاش کرد نگاه موجود به زن و حجاب را اصلاح کند که خیلی موفق نشد، شاید چون او بیش‌تر بر دانشگاهش تمرکز کرده بود و آن زمان دانشگاهی‌ها خیلی در اقلیت بودند.^[52]

گروهی دیگر هم به احمد رضا بریلوی پیوستند که در حجاز پیش احمد زینی دحلانی، مخالف معروف وهابی‌ها، درس خوانده بود و مخالف سرسخت روش مدرن علیگره‌ای‌ها و روش سلفی علمای شبه قاره بود.^[53] او اتحاد با هندوها را خلاف دین می‌دانست و هم‌کاری با انگلیسی‌ها را خیانت به مسلمانان. در فتوا دادن هم به عقل مراجعه می‌کرد هم به حدیث، ولی با نجدیون (وهابیون) مخالف بود. بریلوی روی کردی صوفیانه داشت، برای پیامبر مقام والایی قایل بود و می‌گفت نور پیامبر قبل از دیگر خلائق خلق شده و پیامبر نسبت به تمام چیزها و در تمام مکان‌ها علم غیب دارد. همه‌ی عالم به خاطر وجود او به وجود آمده و او می‌تواند هر کاری در عالم بکند. استغاثه و استعانت از او و دیگر اولیای الهی جایز است، چرا که پیامبر بلاها را دفع می‌کند و نعمت‌ها را عطا. قبر ساختن و نذر کردن برای آن‌ها و زیارت و

بزرگ‌داشت آن‌ها جایز است و هیچ يك حرام و بدعت نیست.^[54] به نظر او ائمه‌ی شیعه، از حضرت امري تا امام حسن عسکري، فریاد رسان عالم بودند و موعود غایب بزرگ فریادرس عالم است. البته او شیعیان را به خاطر قبول نداشتن شیخین بدعت گذار یا حتی کافر می‌نامید.^[55] «رافضي اگر علي را برتر از شیخین می‌داند، بدعت گذار است و اگر امامت شیخین را انکار می‌کن، فقها آنان را کافر و متکلمان آنان را بدعت گذار می‌دانند. ما نیز نظر متکلمان را پذیرفته، آن را به احتیاط نزدیک‌تر می‌دانیم. ولي اگر قائل به بداء یا تحریف قرآن‌اند یا ائمه را از تمام انبیا افضل می‌دانند، یقیناً کافراند.»^[56]

سومین گروهی که به حوادث 1236 هجری و حمله به مسلمانان و اکنش نشان دادند شاگردان شاه عبدالعزیز و شاه ولي الله دهلوی بودند. آن‌ها اشکال مسلمانان را دوری از سنت گذشتگان، سلف، معرفی کردند و با راه اندازی مدارس جدید تلاش کردند نسلی تربیت کنند که آرمانشان بازگشت به دوران صدر اسلام و شکوه و عظمت آن دوران باشد.^[57] مولانا محمد قاسم نانوتوی از مشهورترین افراد این گروه بود که با هم راهی برخی یاران دهلوی سال 1246 هجری شمسی مدرسه‌ای کوچک در شهر کوچک دیوبند در شرق هند تأسیس کرد که ابتدا با پانزده شاگرد کارش را آغاز کرد.^[58] عدم وابستگی موسسان مدرسه به منابع مالی خاص و وابستگی‌شان به کمک‌های مردمی، گرایش شدید آن‌ها به علمای محبوب مسلمانان هند و امیدی که به مسلمانان می‌دانند مهم‌ترین دلایل گسترش مدارس با این سرعت بود.^[59] «مدرسه‌ی دیوبندیه ابتدا فقط يك مسجد بود و بعد از ده سال يك مدرسه ساخته شد که کم‌کم گسترش یافت. علمای هم فکر شاه ولي الله، شاه عبدالعزیز و شاه اسماعیل دهلوی و سید احمد بریلوی خیلی در گسترش مدارس کوشیدند.»^[60] هم‌فکران بنیان‌گذاران دیوبند خیلی زود تعداد مدارس را به چهل و تعداد دانش‌آموزان را به 395 نفر رساندند و به جنبش دیوبندیه معروف شدند.^[61] آن‌ها در صدمین سال تأسیس اولیه مدرسه، در سال 1310، 3795 فارغ‌التحصیل هندی، 3191 فارغ‌التحصیل پاکستانی و بنگلادشی و 431 فارغ‌التحصیل خارجی از چین، اروپا، آمریکا و ایران داشتند.^[62]

دیوبندیه را الازهر^[63] آسیا می‌نامیدند و چنان میان مردم و مسئولان معتبر بود که دولت برایش تمیر یادبود چاپ می‌کرد و مردم برایش جشن می‌گرفتند.^[64] در این مدارس دوره‌ی ابتدایی ده سال بود^[65] و در این شش سال، دانش‌آموزان نه می‌توانستند روزنامه بخوانند نه تلویزیون ببینند. به دانش‌آموزان علوم قرآنی، حدیث، فقه و تفسیر می‌آموختند و مهم‌ترین کتاب‌های درسیشان تصفیه العقیده‌ی مولانا قاسم نانوتوی - کتاب کلامی دیوبندها - و تقویه الایمان شاه اسماعیل دهلوی است که بریلوی آن را ترجمه‌ی التوحید پسر عبدالوهاب می‌داند.^[66] بنیان‌گذاران مدرسه حنفی‌هایی سخت‌گیر بودند که کلامی ماتریدی - اشعری و مسلکی صوفیانه داشتند. آن‌ها عقاید جزمی و سلفی را تبلیغ می‌کردند و متأثر از ابن تیمیه و شاگردان و هواداران او، احترام به قبر، نذر برای مرده، سجده‌ی احترام به مرشد، بزرگ‌داشت مرگ و میلاد و زیارت قبر را خلاف شرع می‌دانند.^[67] هر چه گرایش‌های غرب‌گرا میان مسلمانان هند پیش‌تر شد، بنیان‌گذاران جنبش دیوبندیه بر گرایش‌های سلفی و ظاهرگرایی در قرآن و حدیث تأکید و با روش‌های عقلانی بیشتر مخالفت کردند. آنان روش سید احمد خان را در دانشگاه علی‌گره بدعت می‌دانستند و روش احمد بریلویه را شرک آمیز.^[68] «پاک کردن اسلام از عناصر ناپاک و آیین جهاد را یگانه راه مبارزه با کفر و شرک، به ویژه شیعیان، دانستن» دو اصل اساسی علمای دیوبندیه بود.

یکی از مهم‌ترین دلایل رشد جنبش دیوبندیه در هند بی‌طرف ماندن در مسایل سیاسی بود، اما

از اوایل قرن بیستم فضای سیاسی و مبارزه با سلطه‌ی انگلیس بر هند میان مردم رایج شد و علما و دانش‌آموزان مدراس دیوبندیه هم نتوانستند از این فضا تأثیر نپذیرند. آن‌ها اولین بار زمانی به انگلیس اعتراض کردند که در جنگ جهانی اول انگلیس به عثمانی، مظهر خلافت مسلمانان سنی، حمله کرد و عثمانی در خطر سقوط بود.^[69] بعد از جنگ، علمای دیوبندیه جمعیت علمای هند را تأسیس کردند تا در مسایل اجتماعی و سیاسی موثرترند عمل کنند. در جنگ جهانی دوم، انگلیسی‌ها دو میلیون هندی را مجبور کردند به نفع ارتش انگلیس بجنگند و رفتار برده‌وار انگلیسی‌ها با مردم هند (مسلمان و هندو) آن‌ها را به تنگ آورد و هر دوعلیه انگلیسی‌ها شوریدند.^[70] بعد از جنگ جهانی دوم و دورانی که کشورهای بسیاری اعلام استقلال کردند، مردم مبارزاتشان را جدی‌تر پی گرفتند و خواهان استقلال شدند؛ هندوها دنبال استقلال از انگلستان بودند و برخی مسلمانان دنبال استقلال از هندو انگلستان. رهبر هندوها مهاتما گاندی^[71] بود و رهبر مسلمانان استقلال طلب اقبال لاهوری^[72] و محمد علی جناح (گروه مسلم لیگ).

هم جهت با وهابیت؛ نزدیکی با وهابیت

پاکستان کشوری است که سال 1326 تشکیل شد؛ زمانی که اقتدار انگلیسی‌ها بر هند کم شده بود و مبارزه‌های مردم به رهبری محمد علی جناح نتیجه داد. اما این منطقه 5هزار سال تاریخ دارد و بارها میان هند، ایران و حتی روم دست به دست شد و از قرن هجدهم میلادی، انگلیسی‌ها آن را بخشی از هندی کردند که خود بر آن مسلط بودند. زمانی که هندوها به رهبری گاندی برای استقلال از انگلیس تلاش می‌کردند، مسلمانان متوجه شدند در هند مستقل از انگلیس، حکومت مال هندوهاست و مسلمانان حداکثر اقلیتی بزرگ خواهند بود.^[73] پس براساس نظریه‌ی اقبال لاهوری، محمد علی جناح و حزب مسلم لیگ علم استقلال برافراشتند و اعلام کردند صد میلیون مسلمان هند کشوری مجزا می‌خواهند.^[74] جز گروهی اندک، اکثر مسلمانان با این ایده موافقت کردند و با جناح هم راه شدند.^[75] علمای دیوبندیه درباره‌ی استقلال هم نظر نبودند؛ جمعیت علمای هند مخالف استقلال بود و جمعیت علمای اسلام و جماعت اسلامی موافق. جمعیت علمای اسلام را گروهی از اعضای جمعیت علمای هند تشکیل دادند که موافق استقلال بودند. جماعت اسلامی را هم در سال 1320 ابوالاعلا مودودی با کمک گروهی از فارغ‌التحصیلان دیوبند تأسیس کرد و خیلی زود هوادارانی فراوانی هم یافت.^[76] رییس جمعیت، مودودی، از چهارده سالگی در روزنامه‌ها مقاله می‌نوشت و در هفده سالگی روزنامه‌نگار مشهوری در دهلی بود.^[77] هنوز بیست سالش تمام نشده بود که مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اثرش، جهاد در اسلام، را در یکی از روزنامه‌های دهلی می‌نوشت و توضیح می‌داد که جهاد مهم‌ترین وظیفه‌ی مسلمانان است.^[78] او در ابتدا مخالف استقلال از هند بود و می‌گفت با این کار اسلام را در مرزهای جغرافیایی یک کشور محدود می‌کنیم و این خلاف وظیفه‌ی ما مسلمانان است که باید اسلام را میان همه تبلیغ کنیم.^[79] ولی وقتی نهضت استقلال شدت گرفت، موافق استقلال شد و تلاش کرد در کشور جدید حکومتی اسلامی برپا کند.^[80] اتفاقاً او و گروهش، جماعت اسلامی، از تأثیرگذارترین شخصیت‌های سال‌های اخیر پاکستان هستند و تأثیر فراوانی بر اسلام‌گرایی مسلمانان در پاکستان دارند. البته مودودی خود متأثر از وهابیت بود و می‌گفت هر کس به بخشی از اسلام عمل نکند دچار شرک جزئی شده است.^[81]

سلفی‌ها، که میان مسلمانان هند گروه بزرگ و تأثیرگذاری بودند، بعد از تشکیل پاکستان، دور هم جمع شدند، بر قدرت تبلیغی و ترویجشان افزودند و مدارس دینی فراوانی در کشور تأسیس

کردند. اشتیاق جوانان کشور جدید برای شناخت اسلام، که هویت کشور جدیدشان بود، و ارزان‌تر بودن تحصیل در این مدارس سبب می‌شد جوانان بسیاری در مدارس سلفی درس بخوانند. در کمتر از بیست سال بعد از استقلال پاکستان، تعداد مدارس اسلامی بیش‌تر از 20 هزار شد. کم‌کم دانش آموزان دیگر کشورها هم به پاکستان می‌آمدند طوری که در سال‌های دهه‌ی پنجاه شمسی بیش از یک و نیم میلیون دانش آموز از مصر، برمه، نپال، چین، بنگلادش، افغانستان، یمن، مغولستان، ازبکستان، تاجیکستان، روسیه، امارات، ترکیه، ایران، کویت و حتی عربستان در مدارس اسلامی پاکستان درس می‌خواندند.^[82] جوانان و نوجوانانی که در این مدارس با آموزه‌های سلفی آشنا می‌شدند نیروها و کادرهای خوبی برای آینده‌ی گروه‌های مختلف سلفی بودند.^[83] در مدارس نسلی جدید و جهادی تربیت شدند با روحیه‌ای پرخاش جو علیه بیگانگان که بعدها بسیاریشان رهبران نهضت‌ها و جنبش‌های ضد استعماری پاکستان و افغانستان شدند.

در آن دوران، ضیا الحق به دیوبندها کمک و از مدارس مذهبی و سلفی پشتیبانی می‌کرد سلفی‌ها هم از حکومت و ارتش حمایت می‌کردند و می‌دانستند اگر گروه‌های لیبرال حاکم شوند آن‌ها را محدود می‌کنند. اما وقتی مودودی با مقاله‌ها و نوشته‌هایش به مسلمانان توصیه کرد برای تشکیل حکومت اسلامی (حکومت اسلامی که کامل شبیه حکومت پیامبر باشد و از او تقلید کند) علیه دولت قیام کنند، دولت او را دستگیر و به اعدام محکوم کرد و روابط سلفی‌ها و دولت تیره شد. البته مودودی را سال 1357 به خاطر بیماری کلیه آزاد کردند و او سال بعد برای درمان به آمریکا رفت و چند ماه بعد در همان کشور درگذشت، ولی روابط دولت با سلفی‌ها به حال سابق برنگشت. سال آخر عمر مودود، انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد و تأثیر مستقیمی بر مسلمانان کشور هم سایه، گذاشت. آن‌ها با الهام از تشکیل حکومت اسلامی در ایران تلاش‌هایشان را برای تشکیل حکومت اسلامی بیش‌تر کردند و ضیا بر آن‌ها سخت گرفت. اولین حرکت جهادی دیوبندها هم حرکت جهاد اسلامی بود که در همان دوران مولانا ارشاد احمد آن را در پاکستان تشکیل داد. هم‌زمان جماعت اسلامی هم سازمان البدر را تأسیس کرد و جماعت علمای اسلامی (شاخه‌ی مولانا فضل الرحمن) هم جهاد را تشکیل دادند تا جدی‌تر پی‌گیر تشکیل حکومت اسلامی در پاکستان باشند. سلفی‌ها فعال‌تر شده بودند که شوروی به افغانستان حمله کرد.

- [1]. [2]. [3].31 1378 [4]. [5].33 [6]. [7].66 1378 [8].34 1 [9].70 .
[10].72 [11].55 [12]. [13].66 [14].67 [15].37 [16].38 [17].113 [18].93 .
[19].113 [20].113 [21]. [22].86 [23].146 [24].650 [25].229 .
[26].60 1 [27]. (718791) [28]. 7 [29]. .
[30].70 1378 2 [31]. [32]. [33].654 [34].651 [35]. [36]. .
[37]. 29 14 (1115 1114) .
P J Bearman & etc, Encyclopaedia of. [40]. [39].59 1378 78 7 [38].1378 6 2
P J Bearman & etc, [42].652 [Islam2, vol 11, Brill Academic Publishers, 2009]. [41]
[43]. [Vol 11. [44]. [45]. [46].670 [47]. [48]. [49]. »
[50]. [51].672 [52].674 [53].15 .
[54].675 [55].656 [56].674 [57]. [58].676 [59]. [60]. [61].678 [62]. .
[63]. [64]. [65].679 [66]. [67].680 [68]. [69]. [70]. .
[71].269 1326 1248 [72]. .

- [80]. . [P J Bearman & etc, Vol9.[79. [78]. . [77].10 . [76]. . [75].. [74].273 . [73].
. . [83].681 . [82]. . [81]..